



گپ و گفتی با فریده سلطانی که عنوان ناشر برتر استان
و چاپ ۴۰۰ کتاب را در کارنامه خود دارد

مادرانگی برای کتاب‌ها

۱۳۴۰

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۸۰ | روزنامه شهرآرا

۲۳ ۰۸ ۱۴۰۱ شنبه

غنچه‌ها و شکفتن
زود هنگام

مؤسسات فرهنگی‌ای که در جهت ترویج
کتاب‌خوانی دختران کمک می‌کنند
می‌توانند مکان مناسبی برای حضور
خانواده‌ها باشند

کتیبه نگاری حرم
به دستان توانمند
بانوی فرهیخته

خادم برتر فرهنگی کشور عضو انجمن زنان
مسلمان جهان است



لذت ادبیات در مه



مدرسه را سر و سامانی داده بود اما این کافی نبود. باید جشنی درخور کتاب و اشتیاق این دخترهای معصوم و علاقه‌مند برگزار می‌کردم. چند روزی فکر مشغول بود و با دوستانم در هر نهادی که به کتاب مربوط می‌شد تماس می‌گرفتم. همه با خوشحالی استقبال کردند. کانون کتاب اهدا کرد و شاعر خوب کودک و نوجوان با خوشحالی پذیرفت که به دیدار بچه‌های کتاب‌خوان و مشتاق ما در روستایی دورافتاده و محروم بیاید. مینی‌بوس قدیمی ما پر از بادبادک و گل و کاغذ رنگی شد. به جای مسافر، کتاب‌ها روی صندلی‌ها نشستند. مینی‌بوس مدرسه به مدرسه می‌رفت و گل و کتاب و لبخند هدیه می‌داد. لذت ادبیات در مه دوچندان می‌شود.

+ اپیزود سوم

دخترهای دبیرستان

دخترهای دبیرستان دیگر «ملت عشق» می‌خواندند آن روزها و برایشان حکایت زندگی و تحولات روحی و عرفانی مولانا را می‌گفتم. استاد ادبیات دعوت کردم. بچه‌ها روی زمین نشسته بودند. چای می‌ریختم سر کلاس و صدای چای ریختن در آرامش خواندن اشعار مولانا و شرح اندیشه‌ها و شیدایی او، خود، جذابیتی بی‌حد داشت و متفاوت بود. نیازی به هیچ چیز دیگری نبود. تنها عطر چای و سحر کلام مولانا و دخترهای مشتاق خواندن و خواندن و خواندن.

+ اپیزود چهارم

حالا دیگر دخترهای کتاب‌خوان من مادرهای آگاه و فرهیخته‌ای شده‌اند. کتاب‌های مینی‌بوس دست به دست می‌شود مادرها کتاب‌ها را برای بچه‌هایشان زمزمه می‌کنند و بخار قوری می‌ریزد توی مه روستا.

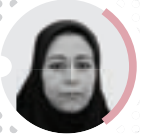
+ اپیزود اول

پسرها را چقدر با سیم مقتول و انبردست کتاب‌خوان کرده‌ام. نه که خدای نکرده سیمی به دست و پایشان زده باشم یا به‌زور مجبورشان کرده باشم. نه. آن قدر سرکلاس‌های ادبی سیم مقتول و سیم‌چین و انبردست برده‌ام تا پسرهای فراری از خواندن و نوشتن با سیمی که بریده‌اند و ساخته‌اند و شکل داده‌اند ارتباط برقرار کنند و رضایت بدهند درباره دست‌سازشان دوخطی بنویسند، به دست ساخته‌شان جان بدهند و روایتی، داستانی کوتاه یا ماجراییی از دل آن دریابند، بعد کم‌کم پای ثابت کلاس‌های ادبی بشوند و علاقه‌مند به کتاب و کتاب‌خوانی. چقدر خود را به‌دروغ استقلالی یا پرسپولیسی جا زده باشم تا پسرهای فوتبالی دواتشه رضایت بدهند در کلاس ادبی بنشینند. اگر طرف‌دار تیم مخالفشان بودم، قهر می‌کردند و در کلاس ادبی کانون شرکت نمی‌کردند. اما حکایت دخترها فرق می‌کند. آن گوشه‌نشینی‌های عارفانه و انس با خانه و اتاق‌ها و پنجره‌ها از دخترها شخصیت‌هایی علاقه‌مند به کتاب و مانوس با قصه‌ها و داستان‌ها و افسانه‌ها ساخته است. کلاس‌های ادبی دخترانه همیشه پرپیماست و چند نویسنده و شاعر خوش ذوق و کتاب‌خوان کشف می‌شود.

+ اپیزود دوم

دبستان دخترانه روستایی

آبان بود. مه بود. پاییز در مینی‌بوس روستا می‌رفت و برمی‌گشت. جاده باران زده از شدت مه دید مناسبی نداشت. باید برای ۲۴ آبان که روز کتاب و کتاب‌خوانی بود کاری می‌کردم. کتاب قصه‌ها بین چشم‌های روشن و لبخندهای قشنگ دخترهای روستا دست به دست می‌شد. بچه‌ها هر کدام از خانه کتابی آورده بود و کتابخانه بی‌رمق و لاغر



کتابی در من جا مانده است

هنوز بیت‌های کتاب «خروس نگو، یک ساعت» را حفظ هستم، خروسی که توی ده شلم‌رود، هر صبح، آواز می‌خواند. حیوان‌ها طردش کردند چون با آواز خواندن سر صحبت نمی‌گذاشت بقیه تنبلی کنند. آخر داستان، ختم به خیر شد. حیوان‌ها منت آقاخروسه را کشیدند تا برگردد. این کتاب و دیگر قصه‌های کودکانه، جایزه‌ای بود که آخر هر ثلث می‌گرفتم. پدرها و مادرهایمان جایزه را می‌آوردند مدرسه و ناظم سر صف به دانش‌آموزان می‌داد. شاید معنای نظم داشتن توی زندگی از همین داستان آقاخروسه در ذهنم شکل گرفت، پاکیزه‌بودن از داستان «حسنی نگو بلا بگو»، خوشی کردن در کنار رنج‌ها از «قصه‌های من و بابام»، دوری از رفیق بی‌معرفت از «دوستی خاله خرسه»، ماجراجویی از «داستان‌های گالیور» و ...

چند سال بعدش که خواندنم برایم جدی‌تر شد، «داستان راسخان» را دست گرفتم. خیلی خواندمش، بارها و بارها. احتمالاً چون در داستان‌ها جایی برای کشف معانی وجود داشت. بعدتر کتاب جای پای خودش را در زندگی‌ام محکم‌تر کرد. ولع عجیبی برای خواندن حس می‌کردم. برای این کار وقت نیاز داشتم. مادرم همراهی می‌کرد. اجازه نمی‌داد ما در خانه کاری انجام بدهیم. می‌گفت بروید سر درس و مشقتان. واجب‌تر است. من هم سوءاستفاده می‌کردم. گاهی درس نمی‌خواندم. کتاب‌های غیردرسی را ورق می‌زد. مادرم فکر می‌کرد کتاب‌ها به ما چیزهایی یاد می‌دهند که خودش نمی‌تواند.

کم‌کم کتاب‌هایی که می‌خریدم بیشتر و بیشتر می‌شد. از پول توجیبی‌ای که شب به شب می‌گرفتم کتاب می‌خریدم. مادرم یک بار هم نگفت چرا پول به این‌ها می‌دهی. توی خانه فضا باز کرد برای آنکه ما کتاب‌هایمان را بچینیم. کتاب‌خواندن ما را دوست داشت. می‌گفت به ما درس زندگی می‌دهند. کتاب‌ها به همه جای زندگی‌ام رسوخ کردند، توی اتوبوس، توی صف بانک، در چمدان سفر، قبل از خواب، در نشست و برخاست با رفقایم. کتاب‌ها زندگی‌ام را ساختند. زندگی‌ام چندبعدی شد. من فقط آن آدمی نبودم که در فلان شهر و فلان خیابان به دنیا آمده بودم و در جاهای مشخصی پا گذاشته بودم. تجربه همه آدم‌هایی که توی کتاب‌ها از آن‌ها خوانده بودم و با من حرف زده بودند در من زندگی می‌کردند. من بی‌شمار آدم در درونم داشتم. در ده‌ها کشور و شهر زندگی کرده بودم و با آدم‌های زیادی نشست و برخاست کرده بودم.

اما از جایی حس کردم همه خواندن‌ها، همه کتاب‌ها، سر بزنگاه کنار می‌روند. فقط یک کتاب است که صفحاتش در درونم باز مانده است. نمی‌توانم آن را ببندم. برایم پایان ندارد. یاد نمی‌آید که از کی شروع به خواندنش کرده‌ام. چندبار آن را ورق زده‌ام؟ همیشه بوده، بی‌آنکه بدانم. در درونم کهنه شده و جا افتاده است. خیلی وقت‌ها در درونم به من فرمان می‌دهد. با اینکه به یاد ندارم شبی پاییزی یا زمستانی پشت پنجره نشسته باشم و آن را باز کرده باشم، انگار هرروز خط به خط آن را خوانده‌ام.

آن کتاب که در درونم باز مانده مادرم است. حالا بعد از چهار دهه زندگی، وقتی در خودم دقیق می‌شوم، می‌بینم رفتار مادرم بیش از همه کتاب‌ها در من رسوب کرده است. حالا صدای او را بلندتر از همه کتاب‌ها در خودم می‌شنوم. مادرم بلندترین کتابی است که تاکنون خوانده‌ام. چه ساده بودم وقتی فکر می‌کردم سرش را کلاه گذاشته‌ام و وقتی او به کار خانه مشغول است من سرم به کتاب بند است. او درست در همان لحظات داشت در وجود من تندتند می‌نوشت.

کتاب مادرم من را بارها از درد رها کرده. گاهی از درون سیاهچال بیرونم کشیده، به من یاد داده چطور خوب گریه کنم، چطور خود سرکشم را مهار کنم، چطور وقتی توی دلم رخت می‌شویند آرام به‌نظر برسم. قدرت او بیش از همه کتاب‌هایی است که بارها خوانده‌ام. مادرم خودش را زبانی دست کم گرفته بود.



شهربانو

۲۳ آبان ۱۴۰۱
۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۲)

غنچه‌ها و شکفتن زودهنگام

مؤسسات فرهنگی‌ای که در جهت ترویج کتاب‌خوانی دختران کمک می‌کنند می‌توانند مکان مناسبی برای حضور خانواده‌ها باشند



✚ قطعاً گوشودن در چپه‌های یادگیری، فرهنگ و اندیشه‌سازی کودكان و نوجوانان از طریق مطالعه و كتاب‌خوانی میسر می‌شود. در ایجاد علاقه‌مندی، تشویق و ترغیب کودكان و نوجوانان، اگرچه گروه‌هایی مانند هم‌سالان، معلمان، مراکز فرهنگی، كتابخانه‌ها، سازمان‌های مرتبط با فعالیت‌های فرهنگی و متولیان فرهنگ كتاب‌خوانی نقش بسزایی ایفا می‌کنند، نمی‌توان بر این واقعیت انكارناپذیر چشم‌پوشید كه پرچم‌دار این هویت‌بخشی فرهنگی خانواده‌ها هستند. اکنون باید به این پرسش پاسخ داد كه تا چه اندازه برای به وجود آمدن فرهنگ كتاب‌خوانی و مطالعه در كنار سبد اقتصادی برای پدیدار شدن سبد فرهنگی در خانواده هزینه یا برنامه ریزی می‌شود؟

✚ «قاصدک»، سربانه‌ی برای قصه‌گویی

هدی دامغانی می‌کوشد در مؤسسه قصه‌گویی قاصدک با زبان دختران به دنیا سلام بگوید. مؤسسه خلاقیت قصه‌گویی «قاصدک» سال ۱۳۹۵ شروع به کار کرده است و هدی دامغانی مدیر و مؤسس آن است. او مدرسه سازمان فنی و حرفه‌ای در حوزه تربیت مربی کودک است. او فعالیت حرفه‌ای خود را از جشنواره مادران قصه‌گو آغاز و در دوره بعدی این جشنواره به عنوان مدرس شرکت کرده است. اعضای این مجموعه ابتدا فعالیت‌های عام‌المنفعه خود را با قصه‌گویی در بیشتر بیمارستان‌های مشهد، به‌ویژه بیمارستان‌های تخصصی کودکان، مراکز نگهداری کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست و مراکز نگهداری معلولان ذهنی و جسمی شروع کردند. مهم‌ترین فعالیت‌های این مجموعه در حوزه قصه‌گویی، توانمندسازی و آموزش‌های مهارت‌های زندگی به کودکان است.

این برنامه‌ها با هدف پرورش خلاقیت، افزایش مهارت‌های دستی، تقویت اعتمادبه‌نفس و بهبود وضعیت هوش‌های نه‌گانه انجام می‌شود و در بخش آموزش اورینگامی با قصه همراه است.

تفاوت مجموعه قاصدک با مجموعه‌های مشابه، حضور همیشگی روان‌شناس و کارشناس آسیب‌شناس اجتماعی در برنامه‌ها بوده كه به بررسی اثر تربیتی و روان‌شناسی قصه‌ها می‌پردازد. مدیر این مجموعه می‌گوید: در طول برگزاری کلاس‌های قصه‌گویی، نحوه بیان قصه شامل زبان بدن، لحن و اجرا توسط کارشناس آموزش داده می‌شود. حوزه دیگر فعالیت‌های مجموعه قاصدک، برگزاری کلاس‌های آموزشی برای والدین در قالب کارگاه‌ها و دوره‌های توانمندسازی است. این کلاس‌ها شامل آموزش قصه‌گویی و کاردستی است كه به طور معمول در مدارس و برای اولیای دانش‌آموزان برگزار می‌شود. البته این مجموعه برای توانمندسازی خانواده‌ها دوره‌های تندخوانی، تقویت حافظه و تمرکز را نیز برگزار می‌کند. هم‌چنین فعالیت‌های مجموعه قاصدک تربیت مربی توانمند برای کودکان به صورت تخصصی

زهره
شریعتی
خبرنگار

«خورشید»

شهربانو

آشنیه
۲۳ آبان ۱۴۰۱
۱۹ ربيع الثاني ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۳)

تمرین محبت در خانه و حمایت از آن

آشنایی با اخلاق و ساخت محیط اجتماعی سالم از اهداف مؤسسه «شمیم خانواده آسمانی» است



✚ «شمیم خانواده آسمانی» مجموعه‌ای فعال در حوزه خانواده است كه سنگ بنای شكل‌گیری آن در سال ۱۳۷۲ در جمعی خانوادگی و توسط دختران نوجوان و جوان گذاشته شد و در سال ۹۴ به صورت رسمی آغاز به کار کرد. اکنون این مجموعه بیش از سیصد عضو دارد كه در كنار یكدیگر برای تحكیم فضای خانواده و تجلی فرهنگ ازدواج و فرزندآوری تلاش می‌کنند.

حوزه وظایف اعضای گروه «شمیم خانواده آسمانی» در هفت طبقه کاری تعریف شده است كه در دو بخش حقیقی و مجازی فعالیت می‌کنند. این مجموعه برنامه‌های فرهنگی و خانوادگی را از سنين كودكي تا بزرگسالی برای مخاطبان خود تعریف کرده است. اعضای این مجموعه از هفت‌سالگی به سراغ کودکان می‌روند تا موازی با روند رشد آن‌ها، برنامه‌های تربیتی تعریف کنند. این روش‌های تربیتی با بازی و سرگرمی شروع می‌شود و تا آموزش‌های مهارت‌های زندگی ادامه دارد. در واقع، در این مجموعه تلاش

اقدام به برگزاری دوره‌های آموزش مفاهیم قرآنی با روش‌های نوین آموزشی کرده كه مورد استقبال بوده است.

مسئولان این گروه اجتماعی در سال‌های اخیر به تشكيل كارگروه دانشجویی زیرنظر مجموعه اقدام کرده‌اند. این گروه وظیفه دارد با فعالیت در دانشگاه‌ها بر موضوع توسعه و تعمیق باورهای دینی و اخلاق اسلامی دانشجویان متمرکز شود تا دانشگاه و دانشجو درمواجهه با همه‌ها و مسائل موجود سربلند باشند.

«مادرانه‌ها» عنوان فعالیت فرهنگی و اجتماعی مجموعه در زمینه آموزش‌های مدیریت خانه و خانواده به بانوان است. این طرح اقدامی در راستای تحقق شعار تحكیم خانواده است كه در طول سال در حال برگزاری است. یکی از چالش‌های اساسی مجموعه فرهنگی «شمیم خانواده آسمانی» در مدت فعالیت، شناخت كم مجموعه‌ها و شخصیت‌های مذهبی از این گروه است. همین موضوعی سبب شده است خدمات این مجموعه هم به شكل مطلوب و كافی به شهروندان ارائه نشود.

است. برای نمونه، در بحث ازدواج، مخاطب این فرصت را دارد كه در مراسم عقد نمادین حاضر شود و آموزش ببیند. پزشکی‌راد كه سابقه تدریس در دانشگاه شهید بهشتی را نیز دارد ادامه می‌دهد: مشاوره در مسائل خانوادگی در قالب مشاوره بعد از ازدواج هم توسط مربیان این مجموعه ارائه می‌شود كه در راستای تحكیم خانواده است. رشد فرهنگی و قرآنی حاشیه شهر یکی از دغدغه‌های اهالی شمیم خانواده آسمانی بوده است. در همین راستا در سال‌های گذشته این مجموعه با همراهی مراکز حاشیه شهر

می‌شود افراد توانایی‌های خود را از سنين كم بشناسند و پرورش دهند. ریحانه پزشکی‌راد، مدیر این مجموعه، می‌گوید: مشاوره در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی فرصتی است كه این مجموعه برای مخاطبان خود فراهم آورده است. در این بخش، مشاوره در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، احكام، روان‌شناسی، مهارت‌های زندگی و سیاسی به افراد در سنين مختلف ارائه می‌شود.

ابتكار جالب این مجموعه برای اثرگذاری آموزش‌ها بر مخاطبان، ارائه آموزش‌ها در قالب‌های اجرایی و شبیه‌سازی شده

مادرانگی برای کتاب‌ها

گپ و گفتی با فریده سلطانی که عنوان ناشر برتر استان
و چاپ ۴۰۰ کتاب را در کارنامه خود دارد



حمیده وحیدی

فریده سلطانی از آن دست بانوان دغدغه‌مند در حوزه فرهنگ و کتاب‌خوانی است که سال‌هاست تلاش کرده است در کنار چاپ و انتشار کتاب به بانوانی که علاقه‌مند به نوشتن هستند کمک کند. او آثار زیادی از نویسندگان گمنام و صاحب‌نام خراسان را توسط نشر «طنین قلم» به چاپ رسانده و مدیر و مؤسس

انجمن بانوان ناشر و اهل قلم است. او تا امروز ۵۰ درصد کتاب‌های نویسندگان مطرح و صاحب‌نام استان را چاپ کرده است و از نویسندگان تازه‌کار نیز حمایت کرده است.

این بانوی فرهیخته هم‌اکنون دبیر جشنواره داستان کوتاه «نقش‌آفرینی زن مسلمان ایرانی» است که با محور زن ایرانی، خانواده و اجتماع برگزار می‌شود.

+ ریشه‌های فرهنگی‌ام در خانواده جان گرفتند

خانواده‌اش کتاب‌خوان بودند و بعدها همسرش که هم‌اکنون مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام رضا^(ع) است مشوق شروع کارش در حرفه نشر شد. البته خودش نیز دستی بر قلم دارد. «کتاب‌خوانی از آغاز در خانواده ما یک اتفاق روزمره و معمول بود. از دوران تحصیل با آن ارتباط داشتم و به علت همین علاقه در رشته زبان و ادبیات فارسی تا مقطع کارشناسی ارشد تحصیل کردم. در سال ۷۰ در کنگره سرداران شهید استان خراسان رضوی درباره زندگی نامه‌های شهدا رمان و داستان‌های کوتاهی می‌نوشتیم. در اغلب کارگاه‌های حرفه‌ای نویسندگی شرکت کردم. چندین تألیف دارم و مهم‌تر از همه کتاب‌های زیادی را ویرایش کرده‌ام. دو فرزند دارم. اگرچه دخترم رشته مهندسی کامپیوتر را انتخاب کرد، یک کتاب‌خوان حرفه‌ای است و در کارهای هنری نیز فعالیت می‌کند و اغلب صفحه‌آرایی کتاب‌های نشر را انجام می‌دهد. همسرم علاوه بر تألیف و چاپ چندین کتاب، ویراستاری را نیز به صورت حرفه‌ای انجام می‌دهد و پسرم تاکنون چندین داستان نوشته و یک کتاب هم از او به چاپ رسیده است. تقریباً می‌شود گفت کتاب همچون فرزندی در خانواده ما حضور دارد.»

+ انجمن داستان برای بانوان شهر

فریده سلطانی با پشتوانه فکری و مشاوران خوبی که در خانواده دارد کار نشر را خیلی اصولی و صحیح شروع می‌کند و به این کار از جنبه اقتصادی‌اش نمی‌اندیشد. بنابراین هم‌زمان با شروع کار نشر، انجمنی را هم برای بانوان راه‌اندازی می‌کند تا پاتوقی برای همه آن‌هایی باشد که امید نوشتن هرگز در دلشان خشک نشده است. «انجمن بانوان ناشر و اهل قلم از سال ۱۳۸۵ شروع به کار کرد. ابتدا با برگزاری نشست‌های فرهنگی در نمایشگاه‌ها به صورت رسمی خودمان را معرفی کردیم و از سال ۸۸ به صورت مؤسسه فرهنگی کار را گسترش دادیم. برگزاری نمایشگاه و همایش‌های فرهنگی در مقوله نویسندگی از عمده اهداف ما بوده است. هر چیزی که در راستای تألیف و نگارش باشد جزئی از کار ماست. البته باید بگویم از آنجایی که کرونا به همه مشاغل آسیب زد ما را هم درگیر برخی از مسائل از جمله تعطیلی جلسات و کارگاه‌های داستانی‌ای کرد که چندین سال به صورت مستمر در مجتمع فرهنگی امام رضا^(ع) برگزار می‌کردیم اما با تلاش فراوان، برخی از فعالیت‌ها و برنامه‌ها را به طور محدود برگزار کردیم و نگذاشتیم دامنه فعالیت‌هایمان مسدود شود.

+ به دنبال بانوان نویسنده در حاشیه شهر هستیم

از دیگر دغدغه‌های انجمن بانوان ناشر و اهل قلم کشف و شناسایی استعداد‌های بالقوه‌ای است که تاکنون به جامعه فرهنگی معرفی نشده‌اند.

کشف این استعدادها باعث شد کارگاه‌های آموزشی داستان‌نویسی را به مناطق حاشیه شهر سوق دهیم و برای آموزش افراد کم‌برخوردار اما علاقه‌مند به نویسندگی تلاش‌هایی صورت دهیم. او معتقد است در حاشیه شهر دختران نویسنده و بااستعداد بسیاری حضور دارند که ممکن است به علت بعد مسافت نتوانند به کلاس‌های مراکز مختلف مراجعه کنند. این فرصت برای آن‌ها مغتنم است.

+ نوشتن یک کتاب، یک خانواده را نجات داده است

این روزها به علت دغدغه‌ها و مشکلات محدود زمانی، مردم به فضای مجازی روی می‌آورند و نوشتن و نویسندگی ابهت سابق را ندارد. باید گفت هم‌اکنون چاپ کتاب در دنیای امروز یک جسارت قلمداد می‌شود به ویژه برای بانوانی که در این مسیر قدم برمی‌دارند و اجازه می‌دهند فکر و دنیایی که می‌سازند برای همیشه ثبت و ماندگار شود. در همین راستا خانم سلطانی شاهد اتفاق‌های عجیبی برای نویسندگان گمنامی بوده که بعد از چاپ کتاب تحول بزرگی در زندگی آن‌ها به وجود آمده است. «راستش نمی‌توانم اسم نویسنده‌ها را بگویم اما با افرادی برخورد داشته‌ام که

در مرز یک آسیب اجتماعی بزرگ یا یک مشکل لاینحل بوده‌اند و پس از چاپ نوشته‌هایشان معجزه‌ای در زندگی آن‌ها پدید آمد. روزی خانمی به من مراجعه کرد. اصلاً باور نمی‌کردم کتاب را خودش نوشته باشد. سواد آکادمیک نداشت و حتی کتاب‌های زیادی نخوانده بود اما بعد از خواندن نوشته‌هایش تشویق شدم کتابش را به چاپ برسانم. با چاپ آن کتاب چنان زندگی‌اش متحول شد که به دنبال ادامه تحصیل رفت و از نظر اقتصادی و اجتماعی چند مرحله ارتقا پیدا کرد. این یکی از مواردی بود که رشد و شکوفایی فردی با چاپ مطالبش را رقم می‌زد. البته بین نویسنده‌ها



شهر

۲۳ آبان ۱۴۰۱
۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۴)

سال‌ها باعث شده است خانم ناشر روی پای خود بایستد احترام ویژه جامعه و مخاطبان‌اش است. هیچ‌کسی او را به علت انتخاب این شغل سرزنش نکرده بلکه برعکس، با توجه به آسیب‌ها و مشکلات نشر، از حمایت مسئولان فرهنگی استان برخوردار بوده است. «من با طیف گسترده مخاطب مواجه نیستم بلکه افرادی که نزد من می‌آیند نویسندگان و پژوهشگران‌اند. آن‌ها نیز همگی از شأن و وجهه اجتماعی بالایی برخوردارند و برای بانوان ناشر احترام خاصی قائل‌اند. اصلاً در کار ما جنسیت معنایی ندارد.» همه نویسندگانی که در طول کارنامه نشر خود داشته است برایش ستودنی و قابل احترام‌اند.

✚ فضای مجازی نمی‌تواند شکستمان دهد اگر...

او فضای مجازی را باز هم قابل اعتماد نمی‌داند و معتقد است مردم هم‌چنان به کتاب اهمیت می‌دهند. «بعید می‌دانم فضای مجازی بتواند با فضای مطالعه و کتاب‌خوانی برابری و مقابله کند زیرا کتاب حق انتخاب مخاطب است که آن را با سلیقه خودش انتخاب کرده است در صورتی که مطالب فضای مجازی اغلب غیرمستند است و نمی‌تواند منبع خوبی برای ذهن کنج‌کاو و خلاق مخاطب باشد. هرچند متأسفانه مردم اغلب ترجیح می‌دهند با مطالب غیرمستند و چه‌بسا کاذب فضای مجازی اوقات خود را سپری کنند و برای مطالعه کتاب حتی چند دقیقه هم صرف نکنند. این مسئله باید آسیب‌شناسی شود.»

✚ نشر شغل زنان است اما نه با کفش پاشنه‌دار!

خانم سلطانی موافق حضور زنان در کار نشر است اما می‌گوید این کار شرایط خاص خودش را دارد و در هیچ دانشگاهی به شما آموزش نمی‌دهند چطور می‌توان در کار خود حرفه‌ای بود. تجربه اولین و آخرین معلم شماست. «برای کار نشر، اقتصاد حرف اول را می‌زند اما قبل از سرمایه، دلی بزرگ و روحیه‌ای خطرپذیر لازم است که بتوان چرخ‌های خوابیده و معلق صنعت نشر را به جلو هدایت کرد. اینکه چطور بتوانی نویسنده‌ای را که هیچ شناختی بر روی آثارش نداری بشناسی، آثارش را تحلیل کنی، سپس به جامعه فرهنگی معرفی کنی، بزرگ‌ترین تلاش فرهنگی است. مهم‌تر از آن، هم‌اکنون تهیه کاغذ راحت و ارزان قیمت است که باید در اختیار ناشر قرار بگیرد و خرید کتاب‌های نویسندگان توسط نهادهای دولتی از دیگر مسائل مهم نشر است که باید به آن پرداخته شود. برای کار نشر باید کفش آهنین به پا داشت نه پاشنه‌دار!»

✚ فرزندان هویت‌مند به ابتذال کشیده نمی‌شوند

خانم سلطانی کتاب‌خوانی را در شرایط فعلی به‌ویژه برای دخترانی که با سؤال‌های متعدد درگیرند ضرور می‌داند و معتقد است مهم نیست چقدر پرمشغله‌ای بلکه باید زمانی برای کتاب‌خواندن پیدا کنی و گرنه خود را در محاصره نادانی خواهی یافت. «شرایط کنونی جامعه می‌طلبد که بسترهای فرهنگی را قوی‌سازیم. به گفته رهبر معظم انقلاب اسلامی، ما در قبال فرهنگ مسئولیت قانونی داریم زیرا فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، فناور و دارای اعتبار جهانی کند. برای آغاز، باید از خانواده شروع کرد. خانواده علاقه‌مند و فرهنگ دوست هرگز اجازه نخواهد داد رشد و اعتلای فرزندان محدود بماند و پس از خانواده نقش آموزش و پرورش بسیار مهم و چشمگیر است زیرا وقتی هویت یک فرد به او شناسانده شود با کوچک‌ترین تلنگری هرگز دست به ابتذال نخواهد زد. فرهنگ در وضعیت و موقعیت کنونی جامعه ما از اقتصاد مهم‌تر است. باید ریشه‌ها و هویت اصلی خودمان را بشناسیم و برای فرزندانمان از اصالت کشورمان سخن بگوییم. فرهنگ یعنی مادر همه زیرساخت‌ها.»

به فعالیت‌ها و آثارشان است زیرا اگر خود بانوان به جایگاه ارزشمند و والای نویسندگی پی ببرند این مهم به یک ارزش تبدیل خواهد شد و دیگران نیز برای آن احترام قائل می‌شوند. سختی‌ها و مشکلات نشر در جامعه امروز بسیار فراوان و طاقت‌فرسا است طوری که برخی از همکاران ناشر از شغل خود انصراف داده‌اند.

خانم سلطانی از نبود عدالت بین ناشر شهرستانی و تهرانی گلّه‌مند است و این را که چرا سعی نمی‌شود از هویت بومی و نیروی انسانی استفاده بهتر شود یکی از مشکلات امروز می‌داند. «به‌مراتب کار نشر در شهرستان‌ها و هم‌چنین مشهد سخت‌تر از تهران است. چون دسترسی‌ای که ناشران تهران به مراکز پخش و عرضه کتاب‌هایشان دارند به هیچ‌عنوان قابل مقایسه با ناشران شهرستانی برای معرفی آثار منتشره نیست. این یکی از دلایل عمده مشکلات نشر است. حتی کتاب‌فروشی‌های مشهد ترجیح می‌دهند کتاب‌های خود را با وجود بعد مسافت از تهران تهیه کنند. همان کتاب را اگر یک ناشر شهرستانی پیشنهاد دهد شاید نپذیرند. این یعنی بی‌عدالتی. هم‌چنین ناشران تهرانی به هیچ‌عنوان کتاب‌های ناشران شهرستانی را قبول نمی‌کنند و اغلب در مراودات خود با ناشران هم‌استان خود در ارتباط‌اند.»

✚ احترام ویژه جامعه به زنان ناشر و نویسنده

چیزی که در همه این

افراد زیادی وجود دارند که معتقدند چاپ کتاب روحیه‌شان را بسیار خوب کرده است.»

✚ نبود عدالت بین ناشر شهرستانی و تهرانی

بانوان ناشر در شهرستان‌ها گمنام‌تر از مراکز استان‌ها هستند. آن‌ها بیش از اینکه به دنبال تبلیغات باشند تلاش می‌کنند کتاب‌های ارزشمندی تولید کنند. «شاید بخشی از گمنام بودن بانوان ناشر متوجه خودشان باشد که نخواستند اند مطرح شوند و ترجیح داده‌اند در انزوا به سر برند. بخشی دیگر برمی‌گردد به بی‌توجهی مسئولان به جایگاه فرهنگی بانوان و نادیده گرفتن فعالیت‌های آنان که این مسئله باز هم ناشی از نداشتن اعتماد به نفس بانوان فرهیخته



یک برش

از دنیای مجازی دختران مجرد

در حالی که این روزها فضای مجازی روزانه با هشتک دخترانه مدام دنبال می شود یکی از دختران پرانرژی و بانگیزه مشهدی به نام زینب ثابتی که معاون آموزشی دبستان دخترانه نیز هست پیچ «مجردخت» و هشتک اینستاگرامی آن را فعال کرد. به گفته خودش این پیچ قرار است هویت دختران مجرد را به رسمیت بشناسد و در میان فعالیت های بانوان که همیشه همسر و مادری را به نمایش می گذارند از دغدغه ها، روزمرگی ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی این افراد حرف بزند. در ابتدای شکل گیری مجردخت بیش از صدها کاربر اینستاگرامی از دغدغه دخترانه خود نوشتند و موج رسانه ای در زمینه هویت دختران مجرد شکل گرفت و به مرور این دغدغه جدی تر شد. در فروردین امسال دختران دور هم جمع شدند و فعالیت مستقل و رسمی خودشان را در شهر مشهد آغاز کردند. امروز مجردخت توانسته است با همراهی بانوان مشهدی دوره می های تجربه محور، رویداد یک روزه و طبیعت گردی را برگزار کند.

فصل اول فعالیت های این پیچ اشتغال نام دارد و قرار است دختران جوان در این فصل به مفهوم عمیق تری از اشتغال فکر کنند. ثابتی می گوید: ما می خواهیم در مجردخت رؤیای فردی خود را ترسیم کنیم تا در نهایت به یک رؤیای جمعی برسیم و بیاموزیم چگونه درگیرهای فکری خود را در جهت رسیدن به رؤیای جمعی دختران انتخاب کنیم.



زهره رنگامیز توسی خبرنگار



زن در گفتمان انقلاب اسلامی

مجمع «مبین» تلاش می کند این روزها در دورهمی های زنانه به سهم زنان از قدرت و سیاست بپردازد



«مبین» جمعی از بانوان دغدغه مند در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند که سه سالی است در مشهد مشغول فعالیت اند. از مهم ترین اهداف این مجمع رشد و ارتقای بینش ها و آگاهی های انقلابی و تلاش در جهت خودسازی اخلاقی اجتماعی جامعه و مقابله هوشمندانه با تهاجم فرهنگی است. ارتقای سطح پایبندی جامعه به اصول و ارزش های اسلامی و دفاع از آرمان های انقلاب اسلامی و هویت ملی از دیگر اهداف آن هاست. بارزترین خط مشی مبین التزام عملی به نشر و ترویج الگوی سوم مسلمان تعمیم و گسترش فرهنگ امر به معروف و به خصوص امر به معروف مسئولان و تکیه بر نسل جوان به عنوان سرمایه های اصلی ایران عزیزمان و انقلاب است. با توجه به حوادث اخیر و در جهت پاسخ به جهاد تبیین، خانم دکتر رقیه فاضل، استاد این دوره، هویت اصلی نقش زن در انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می دهد. از مهم ترین پرسش هایی که در این دوره به آن پاسخ داده می شود سهم زنان در انقلاب اسلامی در نگاه امام خمینی (ره) مدتی از زمان هر جلسه نیز به پرسش و پاسخ شرکت کنندگان و بررسی حوادث اخیر پرداخته می شود.

شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۱
۱۹ ربيع الثاني ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۶)

کتیبه نگاری حرم به دستان توانمند بانوی فرهیخته

خادم برتر فرهنگی کشور عضو انجمن زنان مسلمان جهان است



بیست سال گذشته انجام داده است به بطن و ریشه مفاهیم در هنر اسلامی برمی گردد و اطلاعات به دست آمده از منابع اصلی همچون قرآن، روایات و کتاب های ادبی و تاریخی استخراج می شوند. کتیبه نگاری در حرم مطهر امام رضا (ع) پروژه بسیار گسترده ای است که دکتر شایسته فر هم اکنون در حال انجام آن است، مجموعه بسیار مفیدی که بعد از انتشار می تواند به صورت منبعی مرجع در اختیار علاقه مندان به هنر اسلامی قرار گیرد. یکی از پژوهش های او درباره نقش زنان در زمینه گسترش معماری در عصر تیموری و صفویه است. او معتقد است تاریخ ایران درباره بانوان سکوت کرده است و

مشهد، پایتخت معنوی ایران، محلی برای گذر همه افراد فرهیخته ای است که دل در گرو امام هشتم (ع) دارند. در این بین، بانو مهناز شایسته فر دانش آموخته دکتری هنر اسلامی از کشور انگلستان است که عنوان خادم برتر فرهنگی کشور را نیز دارد. او بعد از ورود به ایران، در دانشگاه تربیت مدرس تهران به عنوان عضو هیئت علمی جذب شد و همان زمان متوجه شد منابع مطالعاتی هنر اسلامی در ایران بسیار کم است. این بانوی فرهیخته تلاش کرد با گردآوری تألیف ها و ترجمه آثار شرق شناسان، هنر شیعه را در جهان بازتاب دهد. به گفته خودش، تفاوت مطالعاتی که او در

هنگامه



در منابع از آن ها کمتر یاد شده است. می گوید: در طول تاریخ این سرزمین، از بعد حکومت ایلامیان، شاهد هستیم همه حکومت هایی که روی کار می آمدند به اصطلاح مدرسالار بودند به گونه ای که برای نمونه، در طول چهار قرن امپراتوری ساسانیان، ما فقط شاهد حکمرانی دوسه ساله پوراندخت و آرمیدخت هستیم. با این حال، این به معنای آن نیست که زنان در ایران در جایگاه ضعیف تری در مقایسه با مردان قرار داشته اند بلکه همیشه در طول تاریخ، اخباری از تأثیر مستقیم آن ها حتی در تصمیم های کشوری و لشکری شاهان شنیده ایم. به طور کلی، می توان گفت در ایران زنان کمتر در پیش زمینه فعالیت داشته و تأثیر خود را بیشتر به طور غیرمستقیم و از طریق مردان بر جامعه خود می گذاشته اند. دکتر شایسته فر از بانوان علاقه مند به پژوهش می خواهد صبوری در پیش بگیرند: بدون شک، در طول تاریخ، زنان از نیروی شگفت انگیز صبر و تحمل و از طرفی تمرکز و دقت و نظم برخوردار بوده اند. این یکی از بزرگ ترین برگه های موفقیت آن ها در عرصه های زندگی و همین طور تحقیق و پژوهش بوده است. البته داشتن همراهان دلسوز، دانا، مشوق و فهیم در این راه به آنان بسیار کمک کننده است.

زندگی عاشقانه با شاگرد اول دانشگاه تورنتو

همسر شهید حسن آقاسی زاده از روزهایی می گوید که در کانیتیربه همراه او زندگی کرده است



لیلا جانقریان



آغاز تحصیل شهید آقاسی زاده در دانشگاه تورنتوی کانادا با حضور امام خمینی (ره) در پاریس همزمان شد. او آرام نگرفت و برای پیوستن به نهضت امام عازم فرانسه شد. روزها مترجم خبرنگاران خارجی بود و شبها در نوفل لوشاتو نگهداری می داد. با تأکید امام بر اتمام تحصیل، دومرتبه عازم کانادا شد. در طول تحصیل، به لحاظ برتری علمی و اعتقاد به انقلاب اسلامی و تلاش های بی دریغ در انجمن اسلامی کانادا، از مکر و حيله منافقین، گروه های مخالف مشکلاتی در مسیر تحصیل و فعالیت های سیاسی و مذهبی اش به وجود آوردند اما او با استقلال فکری و اتکا به نفس، تلاش همه جانبه ای را با کمک دانشجویان مسلمان در جهت افشای چهره گروهک های منافق شروع کرد. کارشناسی خود را در رشته مهندسی سازه ها و سپس کارشناسی ارشد را در رشته پل سازی با ارائه تز مهندسی در دانشگاه تورنتوی کانادا با معدل بالایی گذراند و رتبه اول دانشگاه را کسب کرد.

زینب طوسی، همسرش، درباره زندگی ساده اش در حین اینکه یکی از فرماندهان اثرگذار جنگ بود می گوید: ایشان یکی از نخبگان مهندسی بود.

شاید باورتان نشود که آن زمان حتی از خارج کشور هم برای کار مدام به او تلفن زده می شد. یادم هست یک بار پیشنهاد کاری بهش شده بود که در دهه ۶۰ میلیون ها تومان کارمزد داشت. الان دوستان و هم رده های ایشان از شهرت زیادی برخوردارند اما شهید اصلاً اهل این چیزها نبود. حتی وقتی به دفترش می رفت، پشت میز نمی نشست و یک چمدان داشت.

بانو طوسی تا زمان شهادت، همراه شهید به مناطق جنگی می رفت. در این باره می گوید: یک هفته بعد از عقد، با یک چمدان با ایشان همراه شدم.

نزدیک به ۲۹ بار شهر به شهر و جابه جا تغییر مکان دادیم. تازه نه اینکه ایشان را ببینم بلکه شاید هفته ای یک بار یا دو هفته ای یک مرتبه به خانه می آمد. من و بچه ها حتی توی کانیتیر هم زندگی کردیم. در حالت خویش، در اتاقی دو خوابه که توالت و حمام و یک اجاق گاز هم برای آشپزی داشتیم. همین طور یادم هست یکی از خانه هایی که در آن زندگی می کردیم، شکاف عمیقی داشت. یک مرتبه که مادرم برای دیدنم آمده بود، می گفت: دختر، مراقب باش جانوری نباید و به بچه های آسیبی نزنند. حتی آن وقت ها لیوان نداشتیم و در شیشه مربا جای می خوردیم. تازه فضای جنگ بود و نمی شد از خانه بیرون رفت. گاهی که موشک می زدند، من مجبور بودم سه طبقه را با دو فرزند قد و نیم قد و یکی که باردار بودم پایین بروم و باز بالا بیایم. با این حال، عاشقانه او را دوست داشتم. به همه می گفتم آدم باید جایی زندگی کند که همسرش هم باشد.

آشنیه
۲۳ آبان ۱۴۰۱
۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۷)

شهربانو

ستاره ما بی ستاره ها باش

باید ساکن مشهد الرضا باشی تا درک کنی چگونه تک تک کوچه ها و خیابان های این شهر هر صبح و شب به یک عشق عمیق و به یک گنبد طلایی رنگ می رسند، به یک حرم بزرگ، به یک حیاط باصفا، به کبوترهای جلدی که خیال پریدن ندارند. سال هاست خصلت مشهدی ها این شده که وقتی از هجوم نامهربانی های دنیا قلبشان تیر می کشد و خسته می شوند، اصلاً از دنیا که بریده و کنده می شوند، آن وقت دلشان می خواهد قدم بزنند، به سمت گنبد طلایی. مشهدی ها به گواه همین نشانه رو می کنند به سمت حرم و از آقا برای شروع روزشان رخصت می خواهند و روزشان را با یک «سلام» آغاز می کنند.

اشک هایی که بی قرار و بی صداری گونه می غلتد

در کوچه پس کوچه های این شهر شلوغ، هر لحظه که عاشقانه روبه سوی حرم یار گام برمی داریم، همین که گنبد و گلدسته را می بینیم دست و پیمان می لرزد و چشمان به سمت ورودی حرم می چرخد. اشک هایمان چقدر بی قرار و بی صداری گونه می غلتد و هیچ کس از حس و حالمان باخبر نمی شود. در مقام «رضا»، روبه سوی گنبد طلایی زانو می زنیم و محو دارالشفای می گوییم: السلام علیک یا علی بن موسی الرضا.

درست مثل تک تک کبوترهای جلد حرم ما مشهدی ها هم می نشینیم یک جای دنج توی صحن، زل می زنیم به تک تک آدم هایی که نمی دانیم چه روزگاری دارند. زل می زنیم به کبوترهایی که گاهی دلمان می خواهد جای آن ها باشیم. زل می زنیم به آسمان آرام حرم و مهربانی و امید از فضایش هدیه می گیریم.

چه غم دارد آنکه تو را دارد

یک گوشه دنج توی صحن می نشینیم و زمزمه می کنیم: یا امام رئوف، سال هاست به محبت و ولایت تو پناه آورده ایم. ما را از هوای دل انگیز کرامت سرخوش کن.

زمزمه می کنیم: ما را به اندازه کبوتر گنبد قبول کن آقا و سرگردانی مان را سامان ببخش ای آن که حرمت قبله دل های شکسته است. اینجاست که یک دنیا آدم نگرانی ها و غم هایشان را به پنجره فولاد تو گره می زنند. حرمت از آسمان پرستاره نیز پرستاره تر است یا غریب الغریب! چقدر آدم اینجاست که در هفت آسمان غیر از تو ستاره ای ندارند. پس بیا ای مهربان ترین امام، تو هم ستاره همه ما بی ستاره ها باش.



پاسخ به پرسش های حقوقی

در این ستون به پرسش های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می شود. مخاطبان گرامی می توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

آیا می توانم یارانه خودم و فرزندانم را به جای نفقه استفاده کنم؟

زن تنها می تواند سهم یارانه زوج را به عنوان نفقه توقیف و برداشت کند و سهم فرزندان حتی اگر حساب توقیف شده باشد، با تقاضای سرپرست خانوار که یارانه به حساب او واریز می شود، قابلیت رفع توقیف دارد.

مدیر ساختمان به دلیل پرداخت نکردن شارژ از سوی برخی از همسایه ها، در پشت بام را بسته است. این مسئله همه را به درد سر انداخته. آیا اجازه این کار را دارد؟

تصمیم گیری درباره مشاعات ساختمان باید در جلسات

ساختمان مطرح شود و با تصمیم اعضا باشد. مدیر ساختمان نمی تواند به تنهای درباره مشاعات تصمیم بگیرد.

زنی بازنشسته هستم که با دخترم زندگی می کنم. خانه ای خریداری کردیم که نمی دانستیم بدهی شهرداری دارد. الان صاحب قبلی زیربار نمی رود و بهانه تراشی می کند راهکار چیست؟

هزینه های مربوط به نقل و انتقالات هنگام خرید و فروش با توافق طرفین تعیین تکلیف می شود. در فرض سؤال و با توجه به اینکه نسبت به هزینه ها توافقی صورت نگرفته، امکان طرح خواسته به طرفیت فروشنده وجود دارد.

زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

شهربانو

۲۳ آبان ۱۴۰۱
۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۸)

ضمیمه روزنامه شهر آرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول:
سیدمیثم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیرضمیمه:
حمیده وحیدی

اولین عکاس زن ایرانی

نگاهی به زندگی عزت‌الملک خانم اشرف السلطنه که گفته می‌شود اواخر عمر در مشهد زندگی کرده است

فارغ از نگاه جنسیتی، اولین‌ها در هر حوزه و رشته‌ای مورد توجه بوده‌اند. با وجود این، چنین متصور هستیم که اولین زنان چه در حوزه‌های علمی چه در حوزه‌های اجتماعی و هنری به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی دشوارتری که از مردان برای کسب مدارج بالا داشته‌اند، باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرند یا دست کم یاد و نامشان بیشتر برده شود اما در عمل این اتفاق نیفتاده و بیشتر ما نام زنانی را که اولین‌ها را رقم زده‌اند به درستی نمی‌دانیم.

عزت‌الملک خانم اشرف السلطنه یکی از همین اولین‌هاست که در دوران قاجار زندگی کرده است و از او به عنوان نخستین زن عکاس ایرانی در تاریخ نام می‌برند.

براساس گزارش‌ها، اشرف السلطنه عکاسی را از شاهزاده محمد میرزا، پسرعموی خود، فراگرفته است. او که همسر محمدحسن خان اعتماد السلطنه، وزیر انطباعات دوران ناصر، است نامش بارها در کتاب «روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه» که دربرگیرنده وقایع چهل سال زندگی او در دربار ناصرالدین شاه است به چشم می‌خورد. گفته می‌شود اشرف السلطنه این کتاب را برای همسرش پاکت‌نویس و ویرایش کرده است. او پس از فوت اعتماد السلطنه، این کتابچه را که توقیف شده بود از مظفرالدین شاه پس گرفت و تا پایان عمر از آن نگهداری کرد. این کتاب تحت عنوان روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه در ۱۹۶۶ میلادی منتشر شد و اطلاعات جالبی درباره زندگی در دربار و شخصیت ناصرالدین شاه در قرن نوزدهم در اختیار گذاشت. اشرف السلطنه جز این کتاب چند کتاب دیگر اعتماد السلطنه را ویرایش کرده است. هم چنین گزارش شده است سید فرید قاسمی، پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران، در کتاب «مطبوعات ایرانی» با اشاره به این موضوع از اشرف السلطنه به عنوان نخستین زن روزنامه‌نگار ایرانی یاد می‌کند و می‌نویسد: نخستین زن مطبوعات ایران عزت‌الملک خانم، دختر امام‌قلی میرزای عمادالدوله دولتشاهی، است. او در سال ۱۲۵۰ شمسی به عقد محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتماد السلطنه) درآمد و از سال ۱۳۰۶ لقب اشرف السلطنه را دریافت کرد. همسر اشرف السلطنه در دوران ۲۵ سال زندگی مشترک با او عهده‌دار امور مطبوعاتی بود، ۹ نشریه انتشار داد و نامش به عنوان نخستین وزیر انطباعات در تاریخ به ثبت رسید. در این مدت، اشرف السلطنه صمیمانه با او همکاری کرد و حتی بیشتر آنچه به عنوان روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه بر جای مانده است، تقریر اعتماد السلطنه و تحریر اشرف السلطنه است. دور نیست که آثار دیگری نیز تحریر او باشد.

ریحانه عامل‌نیک
کارشناس ادبیات



بنابر این گزارش، اشرف السلطنه بعد از ۲۵ سال که همراه همسرش گرداننده مطبوعات عهد ناصری بود، در سال ۱۳۱۳ به علت فوت شوهرش از تهران رفت. او همه املاک شوهرش جز کتاب‌های خطی اعتماد السلطنه را در تهران فروخت و راهی مشهد شد و تا آخر عمر در این شهر ماند.

روز دوباره درمی‌آید

کتابی که می‌کوشد روایت‌های متفاوتی از مسائل اجتماعی بانوان نشان دهد

نعمه ترکمن‌نیا
فعال فرهنگی

«دوزن زیبا» نوشته آرام روانشاد مجموعه داستانی متشکل از هشت داستان با محوریت زنان است. عنوان داستان‌های این مجموعه از این قرار است: «فقط می‌خواستیم یک فنجان قهوه بخورم»، «دوزن زیبا»، «زرد»، «از دفتر خاطرات یک تازه‌عروس متولد ۱۳۵۲»، «روز برمی‌آید»، «چله‌بران» و «اکستنشن».

دو داستان این کتاب برنده جایزه نیز شده‌اند. روایت کتاب از زنانی است که با موقعیت‌های متفاوت اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. نویسنده کتاب درباره چگونگی شکل‌گیری این مجموعه گفته است: از بین بیست داستان کوتاهی که طی یازده سال نوشته‌ام هشت داستان را برای چاپ انتخاب کردم، آثاری که به نظر به بلوغ رسیده‌اند. محوریت اصلی داستان‌ها زنان هستند. هر کدام از داستان‌ها روایت یک زن است که در یک موقعیت بحرانی قرار می‌گیرد. در واقع، خلق یک جهان زنانه و مسائل و مصایبی که می‌تواند برای آن‌ها پیش بیاید و چگونگی نحوه مواجهه، رویکرد و نگاه به این بحران پایه داستان‌ها را شکل می‌دهند. فضای همه داستان‌ها نیز با هم متفاوت است. شخصیت‌پردازی در این مجموعه داستان به کمک جزئی‌نگری و توجه به جزئیات ذهنی و روانی شخصیت‌های اصلی و هم چنین نگاه زنانه نویسنده به خلق شخصیت‌هایی ملموس و در عین حال دارای عمق منجر شده است که خواننده را بیشتر با داستان‌ها همراه می‌کند.

همین‌طور جنبه‌ها و زوایای دیگری از شخصیت زن امروز را آشکار می‌سازد. «دوزن زیبا» از سوی نشر نیماژ در سال ۱۴۰۰ در ۱۰۴ صفحه منتشر شده است. آرام روانشاد، متولد ۶ اردیبهشت ۱۳۵۵، داستان‌نویس ایرانی است. او داستان‌نویسی را با حلقه قصه شیراز زیر نظر بزرگانی چون ابوتراب خسروی و محمد کشاورز از سال ۱۳۸۰ شروع کرد.

قبل از داستان‌نویسی، در مقام نویسنده و دستیار کارگردان تئاتر مشغول و از سال ۸۲ تا ۸۵ مدیر روابط عمومی خانه مطبوعات فارس بوده است. او پیش از این مجموعه داستان، چهار اثر «فروغ فرخزاد»، «توی این رختخواب نرم خوابم نمی‌برد»، «ساعت ویرانی» و «به پشت سر نگاه نکن» را در کارنامه خود دارد.



دوزن زیبا

• نویسنده: آرام روانشاد

عاطفه رنگامیز طوسی

کارشناس ارشد ادبیات

کوثر



شاعری که وطن‌دار ماست

زینب بیات، بانویی که روز و روزگارش همچون شعر فارسی با اصالت و پرمعناست، سال ۵۴ در افغانستان به دنیا آمده است. او در هشت سالگی از کابل به مشهد مهاجرت کرده و سال‌هاست ساکن مشهد است. خانم بیات یکی از زنان فعال فرهنگی و خوش‌نام در ادبیات خراسان است.

برایمان با لهجه شیرین فارسی دری شعر می‌خواند، انگار با لهجه‌ی او حرف حافظ و مولانا را بهتر درک می‌کنی و به جانت می‌نشیند.

زینب بیات خاطرات زیادی از هم‌زیستی با هم‌زبانان خود در ایران دارد. او به قول مردمان افغانستان «وطن‌دار» ماست.

تحصیلاتش را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه فردوسی مشهد به پایان رسانده و از نوجوانی دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی به خصوص در حوزه زنان، او را به نوشتن، خواندن و سرودن واداشته است تا امروز او



غزلیات بیدل با گزینش محمد کاظم کاظمی را زینب بیات با لهجه فارسی دری، به زیبایی دکلمه کرده است و «ماهیان هیرمند» نام مجموعه‌شعری از اوست که در دست چاپ است. دغدغه‌های شعری او بیشتر مسائل زندگی مردم جامعه به خصوص زنان افغانستان است. با هم یکی از شعرهایش را می‌خوانیم.

✦ درختستان

خورده پیوند باتو این دل و جان، رگ و هم ریشه‌ها و نام و نشان

نسب ما به چشمه‌ها برسد، به گل سرخ و لاله و ریحان
واژه‌ها را به لحن روشن آب، مادر بر زبان من می‌ریخت
لهجه‌ام قند فارسی دری، کابل و بلخ و غزنه و پغمان
لب که وای کنم به آهنگ شعر حافظ سرود مولاناست
شور شهنامه را به دل دارم نتوانی جدا کنی آسان
از سمرقند سیب آوردم از نشابور جام فیروزه
خوشه پرطراوت انگور از هرات عزیز تا پروان

قصه‌ام می‌رسد به یک کاشی در بلندای مسجد جامع
یا به یک کارگاه کوزه‌گری در محلات کابل و کاشان
گرچه این قصه را گلوله نوشت مهر اتباع بر جبین خورده
من همانم همان خراسانی سرو سبزی از این درختستان

را نویسنده و شاعر ببینیم. هم چنین او یک مجری پیش کسوت و گوینده باتجربه، موفق و دغدغه‌مند در «رادیو دری» است که در دل شنوندگان برنامه و به خصوص دختران جوان شنونده جا دارد و دوست‌داشتنی است. بیات کارشناس مجری برنامه زنده خانواده رادیو و تهیه‌کننده برنامه‌های ادبی آن است. سال‌هاست مجری کارشناس برنامه میراث مشترک شبکه جام جم بوده و قصه‌خوان بخش افغانستان سایت «دادارک» مربوط به علوم و فناوری ایران نیز هست. «شاعر و سیب سرخ» نام برنامه‌ای دیگر از اوست که در سیزدهمین جشنواره بین‌المللی رادیو به رتبه برتر دست یافت.

زینب بیات همسر شاعر، نویسنده و منتقد ادبی محمد کاظم کاظمی است. استاد کاظمی می‌نویسد و زینب بیات گویندگی و تهیه‌کنندگی می‌کند. حاصل آن می‌شود برنامه «قند پارسی»، یکی از برنامه‌های شنیدنی رادیو دری. این یعنی یک زوج هنرمند وقتی دست به دست هم می‌دهند یک کار خوب فرهنگی تولید می‌کنند. زندگی مشترک و همراهی سرشار از مهر زینب بیات و محمد کاظم کاظمی از سال ۱۳۷۴ آغاز شده است و سه فرزند دختر هنرمند و هم‌دل دارند. مجموعه گزیده